



## نفوذ و گسترش اسلام و تشیع در شبه قاره‌ی هند(4)

پدیدآورده (ها) : گلی زواره، غلامرضا  
فلسفه و کلام :: درس‌هایی از مکتب اسلام :: فروردین 1396 - شماره 671  
از 43 تا 53  
آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1258653>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان  
تاریخ دانلود : 02/05/1397

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابراین، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوائین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



## نفوذ و گسترش اسلام و تشیع

### در شبه قاره هند

(۴)

در شماره گذشته (اسفندماه ۹۵) در باره غوغای غوریان در هند و طلوع فرهنگ و تمدن اسلامی در عصر امرای خلجی و تغلقی مطالبی تقدیم کردیم و اینک ادامه بحث:

بازرگانان ایرانی، عرب و ترک را برای اقامت در کشورشان ترغیب و تشویق می‌کردند و امیدوار بودند که این مهاجران، قدرت دفاعی سرزمین آنان را افزایش داده و باعث بهبود اوضاع علمی، فرهنگی و اقتصادی این سامان گردند، عده‌ای از این افراد مهاجر، شیعه بودند و برای آماده کردن زمینه رشد تشیع در دکن، از هیچ

فرمان‌روایی شیعیان در دکن فرمانروایانی که از سال ۷۴۸ تا ۹۳۲ ق در فلات «دکن» حکومت می‌کردند، بهمنی نام دارند. مؤسس آنان **علاءالدین حسن بهمن شاه** می‌باشد، با وجود این‌که قلمرو حکمرانی آنان در معرض تهدید همسایگان شمالی و جنوبی بود، آنان سلحشوران، عالمان و

کوششی فروگذار نمی‌کردند. از ابتدای تأسیس این سلسله در دکن، مردم به‌طور معمول به زیارت ائمه مدفون در عراق، بخصوص حضرت علی(ع) در نجف اشرف و امام حسین(ع) در کربلا می‌رفتند، **ملکه جهان، مادر محمد شاه بهمنی** به زیارت خانه خدا در مکه رفت و مدتی در مدینه ماند و در همان‌جا متوجه شد که بارگاه فرزند حضرت فاطمه زهرا(س) در کربلا است، لذا عزم خود را برای سفر به عتبات عراق جزم نمود و از آن‌پس مبالغ زیادی پول و کالا بین محرومان حجاز تقسیم کرد و برای سادات، زایران، خادمان حرم‌های شریف کربلا و نجف پول می‌فرستاد.

از نخستین دانشمندانی که موفق گردید در زمان حکمرانی سلسله بهمنی، آئین تشیع را به جامعه دکن معرفی کند و باعث گسترش این مذهب در قلمرو مذکور گردد، **فضل‌الله اینجو** است که در دوران زمام‌داری **محمد دوم**، به دکن مهاجرت کرد و از طرف این حاکم به عنوان صدر؛ برگزیده شد. دانشمندان، ادیبان و فقهای که به دعوت اینجو به دکن رفتند، وی را در گسترش مؤسسات آموزشی و مجامع فرهنگی دکن یاری دادند.

**سلطان تاج‌الدین فیروز** و برادرش **شهاب‌الدین احمد** از شاگردان برجسته اینجو بودند. فیروز وقتی روی کار آمد، جریان ورود دانشمندان را به دکن تسریع کرد و به عالمان مهاجر ارج نهاد. مشاهیر علمی و دینی، هر هفته در مجالس علمی که به دستور سلطان برپا می‌شد و در آن‌ها موضوعات گوناگون معرفتی و مذهبی مورد بحث واقع می‌شد، شرکت می‌کردند. **فضل‌الله اینجو** و **ملا لطف‌الدین سبزواری** که در دربار

### نفوذ و گسترش اسلام و تشیع در شبه قاره هند

بهمنی‌ها مشغول فعالیت‌های فرهنگی و ارشادی بودند، برنامه‌های ترویجی خود را پیش می‌بردند، اما برای کاهش حساسیت مخالفان و معاندان، با نوعی استراتژی عمل می‌کردند که شعله‌های خشم و خشونت آنان را برافروخته نسازند<sup>(۱)</sup>.

#### نقش خواجه عمادالدین گیلانی

##### خواجه عمادالدین محمود

گیلانی دولت‌مردی قوی و نابغه‌ای در امور نظامی بود، او در حکومت علاءالدین احمد دوم کارگزاری کردان و باتدبیر بود، اما دسیسه‌های درباری و رقابت‌های سیاسی او را بر آن داشت تا از تشکیلات حکومتی بهمنی‌ها فاصله بگیرد و به فعالیت‌های بازرگانی و سیر و سیاحت روی آورد، اما سلطان مذکور چنان مجذوب قابلیت‌های متنوع وی گردید که او را به دربار فرا خواند، محمود

۴۳ ساله که استعداد‌های فکری و نظامی وی در سطح عالی شکوفا گردیده بود، این دعوت را پذیرفت و از طرف وی مأمور سرکوبی برخی شورش‌ها و تشنج‌های قومی و قبیله‌ای گردید. موفقیت وی در این مأموریت نظامی سیاسی، باعث گردید بیش از گذشته نزد حاکم بهمنی محبوبیت ویژه‌ای به دست آورد. محمود گیلانی به سبب توانایی‌های ویژه، در حکومت پسر سلطان احمد علاءالدین همایون و جانشینان وی مقام نخست‌وزیری را داشت و رفته‌رفته، شرایطی پیش آمد که او به تنهایی اداره حکومت را به دست گرفت. مدیریت خردمندانه، استعداد‌های درخشان و رهبری نظامی او باعث گردید که نه تنها اعتبار

۱. فتوح السلاطین، ص ۴۶۴، گلشن ابراهیمی، ج ۱، ص ۲۷۴، ۲۸۵، ۲۸۸، بهمنی ص ۱۴۶ - ۱۴۷، و نیز ص ۱۹۰ - ۱۹۱ و ص ۲۱۱ و ۲۲۱.

منطقه دکن، بلکه سراسر نواحی اسلامی، فزونی گیرد. محمود گیلانی کوشید اختلافات قدرت‌های رقیب و نیز منازعات بین بومیان و مهاجران را کاهش دهد و نوعی توازن قدرت را در ناحیه دکن حاکم سازد. هم‌چنین قلمرو سلطنت بهمنی در این منطقه، از سمت شمالی، مشرق و جنوب گسترش یافت. او به موازات این تلاش‌های سیاسی و نظامی، جنبشی علمی و فرهنگی را نیز پایه‌گذاری کرد و آموزشگاه بزرگ و مهمی را که به رصدخانه، کتابخانه و سایر امکانات علمی و فنی مجهز بود، تأسیس کرد و شخصیت‌های برجسته علمی، حکما، ادبا و عرفا را به منظور تدریس و انجام فعالیت‌های علمی و فکری در این آموزشگاه فرا خواند. برخی گفته‌اند تشخیص مذهب این سیاست‌مدار باتدبیر، کاری است دشوار، ولی عده‌ای برحسب قرائن و مدارک متعدد، اظهار داشته‌اند او شیعه بوده، ولی امور را با ظرافت ویژه‌ای پیش می‌برده که آتش خصومت‌ها و شراره‌های مخالفان را خاموش سازد. توجهی که محمود به مهاجران داشت، بسیاری از شیعیان فاضل و با استعداد را راغب ساخت که در دکن اقامت گزینند و راه را برای نشر تعالیم اهل بیت (ع) و عقاید شیعه هموار سازند.

به گفته مؤلف تاریخ فرشته یا گلشن ابراهیمی، محمود فردی پاک‌دین و پاک‌عقیده بود و برخی از مورخان دیگر او را شیعه‌ای مخلص معرفی کرده‌اند، اما سرانجام دسیسه‌های دشمنان مؤثر واقع گردید و ضربه بزرگی که آنان بر وی وارد ساختند، منجر به سقوطش شد و بالاخره محمود گیلانی در ۸۸۶ق در حالی که به مدت سی سال خدمت صادقانه‌ای در دربار فرمانروایان

### نفوذ و گسترش اسلام و تشیع در شبه قاره هند

بهمنی کرده بود، دار فانی را وداع گفت. مرگ وی پایان بخش جلال و شکوه سلاطین سلسله بهمنی بود<sup>(۱)</sup>.  
دکتر عزیز احمد، استاد فقید در دانشگاه تورنتوی کانادا که خود از مسلمانان شبه قاره هند است، می نویسد:  
در خارج از ایران بزرگترین جامعه تشیع در شبه قاره هند وجود دارد، ولی از تعداد یا محل شیعیان هند در عصر سلاطین دهلی آگاهی زیادی در دست نمی باشد، زیرا آنان با به کار بستن اصل تقیّه، هویت شیعی خود را پنهان می کردند، از طرف دیگر منابع معتبری درباره موقعیت و نفوذ شیعه در دکن موجود می باشد، بهمنیان از آغاز کار، تمایلات شیعی داشتند، در ۸۳۳ق احمد شاه ولی بهمنی علناً به آئین تشیع درآمد. بیجاپور و گلکنده از دولت های جانشین بهمنیان از همان آغاز توسط حاکمان شیعی اداره می گردید و

خاندان حاکم میزا احمد نگر در نسل دوم به سوی تشیع سوق داده شدند<sup>(۲)</sup>.  
سرولسلی هیگ از مورخانی است که فرمانروایان بهمنی را شیعه می داند، تغییر مذهب شهاب الدین احمد اول به مذهب شیعه تحت تأثیر تعالیم یکی از سادات عارف به نام میر سید گیسو دراز بوده است، جان نورمن هالیستر که پژوهش های پرمایه ای درباره موضوع شیعه در هند به عمل آورده است، می نویسد:  
منابع متعدد نشان می دهد که افراد دیگری از این سلسله نسبت به معتقدات و

۱. گلشن ابراهیمی، ج ۱، ص ۲۳۳، ۲۳۵، ۳۵۱،

برهان مآثیر، سید علی طباطبائی، ص ۶۲ - ۶۳،

نیز ص ۸۱ - ۸۴، ریاض الانشاء، ص ۲۳ - ۲۷،

شیعه در هند، ج ۱، ص ۴۱۰.

۲. تاریخ تفکر اسلامی در هند، عزیز احمد،

مترجمان نقی لطفی و محمد جعفر یاحقی،

ص ۲۸.

شعائر شیعه تمایل و افسری نشان می‌داده‌اند. در عهد دومین پادشاه بهمنی، محمد شاه اول، به سال ۷۶۸ ق مسجد اعظم گلبرگ به دست معماری قزوینی بنا گردید که بر کتیبه‌های آن، اسامی اهل بیت رسول اکرم (ص) دیده می‌شود، وی همچنین خمس اموال خود را که از طریق یکی از نبردها به عنوان غنائمی به دست آورده بود، در میان سادات، علما و افراد محتاج تقسیم کرد.

شهاب‌الدین احمد اول نذر کرده بود که اگر به حکومت برسد، بخش مهمی از درآمد مملکت را وقف سادات مکه، مدینه، نجف و کربلا کند، هم‌چنین امیر احمد، ناحیه خان‌پور و حوالی آن را وقف سادات عتبات عرق کرده بود. همایون بهمنی به عده‌ای از دکنی‌ها که مذهب تشیع را پذیرفته بودند، مقامات عالی داد. هالیستر در ادامه می‌افزاید: گرایش‌های شیعی در دوران

حکومت بهمنی هنگامی قابل توجه می‌شود که آن را جدا از سایر وقایع نپنداریم، بلکه با جنبش گسترده گرایش به مذهب شیعه پیوند دهیم که از جمله آن‌ها است، تأسیس دودمان صفوی در ۹۰۸ ق توسط شاه اسماعیل اول و رسمی گردیدن مذهب اثنی‌عشری در ایران، این رشته‌های مشترک مذهبی، ایران و دکن را به هم پیوند می‌دهد و بر اوضاع و احوال در نقاط دیگر هند اثر می‌گذارد<sup>(۱)</sup>.

#### سیادت سادات در دهلی

از سال ۸۱۷ تا ۸۵۵ ق عده‌ای از سادات بر دهلی و توابع آن حکومت کردند، آنان قبل از استیلای تیموریان، متجاوز از شصت سال بر این قلمرو فرمانروایی نمودند، سرسلسله سادات دهلی سید خضرخان (۸۲۴ ق) بود که بعد از فتح دهلی به دست امیر

۱. تشیع در هند، جان نورمن هالیستر، ترجمه آذرمیدخت مشیخ فریدنی، ص ۱۱۴ - ۱۵۹.

### نفوذ و گسترش اسلام و تشیع در شبه قاره هند

تیمور گورگانی، حکومت مولتان را به عهده گرفت و بعد از مرگ محمود تغلق، دهلی را تسخیر کرد، این سید هرگز خود را پادشاه نخواند، بلکه به عنوان **رایات اعلی** اکتفا کرد، سید مبارک شاه، سید محمد بن فرید و سید علاءالدین عالم شاه، به ترتیب اعضای سلسله سادات دهلی را تشکیل می دهند، این سید اخیرالذکر (متوفی در ۸۸۳ق) به سال ۸۵۵ق تا ۸۹۴ق حکومت دهلی را به **بهلول لودی** واگذار کردند، امرای این سلسله و اعضای شاخه ای از طایفه لودی افغان به شمار می روند که بعد از حمله غزنویان به سرزمین هند، در مولتان استقرار یافته بودند. یکی از مهم ترین سلاطین این دوره، **اسکندر لودهی** است که فرهنگ تشیع، زبان و ادبیات ایرانی را حتی در میان هندوهای بومی رواج داد، صاحب تاریخ فرشته در این باره آورده است:

در عصر وی علم و معرفت رواج یافت و کارگزاران، امیران، ارکان نظام و سپاهیان به کسب فضایل و مکارم اهتمام ورزیدند، عموم مردم به فراگیری زبان فارسی و خط ایرانی که تا آن زمان در میان ایشان متداول نبود، پرداختند<sup>(۱)</sup>.

#### بوستان تشیع در بیجاپور هند

شخصی به نام **یوسف** که لقب **عادل شاه** گرفت، در سنین نوجوانی از اردبیل به شهر ساوه رفت و در این دیار با پرورش های پرمایه، تحصیلات را پی گرفت، چندی بعد شیفته بارگاه مقدس حضرت فاطمه معصومه (س) در قم شد و به این شهر مهاجرت کرد و به شدت تحت تأثیر فضای معنوی این آستان منور قرار گرفت، از آن جا

۱. دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۸، ص ۵۶۸، مسلمانان هند بریتانیا، پی هاردی ترجمه حسن لاهوتی، ص ۵۰، این قندپارسی...، روزنامه اطلاعات، ش ۲۴۶۸۱.



راهی کاشان، اصفهان و سپس شیراز گردید و در این مدت، اصول تعالیم و معارف تشیع را به خوبی آموخت، سرانجام از شهرستان زابل در جنوب شرقی ایران سردرآورد. در آن جا با بازرگانی آشنا شد که وی را برای عزیمت به جانب احمد آباد بیدر ترغیب نمود، در بیدر بود که یوسف دوره جدیدی از حیات سیاسی و اجتماعی را آغاز کرد. زیرا محمود گیلانی که لیاقت‌ها و شایستگی‌های این جوان را دید، وی را تحت حمایت خود قرار داد و در دستگاه سلطنت مسئولیتی را بر عهده وی گذاشت، با کشته شدن محمود گیلانی در ۸۷۷ق، یوسف که تا این زمان حاکم دولت آباد بود، بیجاپور و بلگام را تصرف کرد، این حاکم شیعی عقیده داشت در تمامی فتوحات و نبردها، از پشتیبانی ارواح طیبه ائمه معصومین(ع) برخوردار است و به علت همین

روحیه، به پیروزی خود اطمینان داشت، وی نذر کرد در صورت موفقیت، خطبه‌ها را به نام دوازده امام شروع کند، مبالغی را میان علما و ساداتی که از اهالی و عتبات عراق در اردوگاهش حضور داشتند، توزیع نمود. مبلغ قابل توجهی به **خواجه عبدالله هراتی** داد تا با آن وجه در ساوه (محل نشو و نمای او) مسجدی بنا کند و نهری در این شهر حفر نماید، یوسف رفته رفته بر قلمرو وسیعی از سرزمین هند حکومت می‌کرد. در همین ایام بعد از مشورت با اعیان برجسته شیعه همچون **میرزا جهانگیرخان قمی و حیدربیک**، هم‌چنین **سید احمد هروی** تصمیم گرفت ضمن تکریم و حمایت ویژه از سادات و علاقه‌مندان خاندان طهارت، مذهب شیعه را در حیطه حکمرانی خود تقویت کند و بر ترویج و گسترش این مذهب، نهایت اهتمام

### نفوذ و گسترش اسلام و تشیع در شبه قاره هند

را مبذول دارد. البته برخی علمای حاضر در این شورای مشورتی به وی هشدار دادند که نهادهای حکومتی تازه تأسیس است و امکان دارد مخالفان و افرادی که در مذهب اهل سنت تعصب افراطی دارند، موانعی به وجود آورند و شورش‌هایی برپا کنند که سرکوبی آن‌ها دشوار باشد، یوسف ضمن این‌که به این مشکلات توجه داشت، در فعالیت‌های ترویجی خویش مصمم بود و چون از ایران خبر رسید که **شاه اسماعیل صفوی** در سال ۹۰۷ ق قیام کرده و تشیع را به عنوان دین رسمی ایران اعلام کرده است، یوسف در این برنامه راسخ‌تر گشت. او در یک روز جمعه در ذیحجه ۹۰۸ ق به مسجد جامع بیجاپور رفت و به نقیب‌خان که از سادات محترم مشهد بود، دستور داد در نماز جمعه عبارت **أشهد انّ علیاً ولیّ الله** را به اذان اضافه نماید و

خطبه نماز را به نام دوازده امام (ع) بخواند.

**یوسف** اولین امیری است که تشیع را به عنوان مذهب رسمی در هند اعلام کرد، البته کوشید در این باره با احتیاط و تدبیر لازم عمل کند، هرگونه اهانت به اصحاب پیامبر ممنوع بود و پیروان مذاهب گوناگون و علمای اثنی‌عشری، شافعی و حنفی همه باهم در کنار یکدیگر با حفظ اتحاد اسلامی زندگی می‌کردند و نزاع تندی با یکدیگر نداشتند و هیچ‌کس در صدد برتری مذهب خود نسبت به سایر مذاهب نبود.

**یوسف عادل‌شاه** هوشیارانه به بزرگان دیگر مذاهب اجازه داد در مناطق خویش اذان را مطابق مذهب خود بگویند و طبق آداب، رسوم و شعائر خودشان عمل کنند، او از این‌که درگیر یک نبرد جدی با مخالفان مذهب تشیع گردد، خودداری

تعدادی از ایرانیان مأمور گردیدند در مساجد، معابر و بازارها و در مجامع عمومی به شیعیان دعا کنند، سلطان، گذشته از احترام و تکریم علما و سادات، برای آنان مقرری در نظر گرفت. رشد و بالندگی تشیع در خلال حکومت علی عادل شاه محصول مهاجرات علمایی بود که به وسیله **میر غیاث الدین شیرازی** و شاگردش **فتح الله شیرازی** تربیت گردیده بودند<sup>(۱)</sup>.

در طول پادشاهی محمد عادل شاه که از ۱۰۳۵ق روی کار آمد، قلمرو عادل شاهیان از **شاه جهان** مورد تهدید واقع شد و این حاکم ناگزیر گردید به امپراتوری گورکانی خراج

می نمود. یوسف عادل شاه **سید احمد هروی** را به هدایایی نزد شاه اسماعیل صفوی فرستاده، به حکومت رسیدن او را تبریک گفته و به وی اطلاع داد که چگونه توانسته است رسماً مروج مذهب تشیع در دکن باشد، او هم چنین شاه اسماعیل را به دوستی خویش مطمئن ساخت، فرمانروایی یوسف، بیجاپور را به پناه گاهی برای علما، ادبا و هنرمندان اهل ترکیه، ایران و عراق تبدیل کرده بود، **سید جلال الدین** ملقب به **شیخ چاندا** از نوادگان امام زین العابدین (ع) رایزن و مشاور یوسف بود.

در زمان **جانشینان** یوسف عادل شاه در مسیر گسترش تشیع مشکلاتی به وجود آمد و شیعیان بیجاپور با تنگنهایی مواجه گردیدند تا آن که **علی عادل شاه اول** (۹۶۵-۹۸۸ق) روی کار آمد و در عصر وی این مذهب احیا گردید،

۱. گلشن ابراهیمی، ج ۲، ص ۶۷، تذکره الملوک، ص ۱۳۱ - ۱۳۴، بساطین السلاطین، ص ۱۳۳، ۱۳۷، ۱۷۹ و ۱۹۰، فتوحات عادل شاه، ص ۳۵، ۵۸، تاریخ فرشته،

### نفوذ و گسترش اسلام و تشیع در شبه قاره هند

عادل‌شاهیان پیوسته گروهی از علما و مشاهیر ایران، سادات نجف اشرف، کربلای معلی و مدینه منوره حضور داشتند و امور دینی را زیر نظر می‌گرفتند و غالباً امور سیاسی و حکومتی در اختیار ایرانیان بود»<sup>(۲)</sup>.

در عصر پسر عادل‌شاه به نام اسماعیل (۹۱۶-۹۴۱ق) تشیع در نظام اداری نفوذ پیدا کرد و حتی نام فرمان‌روای صفوی در خطبه نماز جمعه ذکر می‌گردید، در روزگار ابراهیم اول، تشیع تا حد جدال‌های تند، به حیاتی دوباره دست یافت و در عصر ابراهیم دوم (۹۸۸-۱۰۳۷ق) حالت مسالمت‌آمیز و عاری از هرگونه تعصب و موضع افراطی، میان پیروان شیعه و اهل سنت برقرار گردید<sup>(۳)</sup>.

۱. تشیع در هند، هالیستر، ص ۱۳۰ - ۱۱۳۱.

۲. استاد شهید مرتضی مطهری، خدمات متقابل

اسلام و ایران، ص ۳۴۵.

۳. تاریخ تفکر اسلامی در هند، ص ۲۸.

بپردازد، سرانجام در سال ۱۰۹۷ق اورنگ زید سرزمین این سلسله را ضمیمه امپراتوری مغول ساخت. محمد قاسم فرشته که در زمان سلطنت ابراهیم دوم به خدمت عادل‌شاهیان درآمد، بعدها در دستگاه نظام شاه اول پذیرفته شد و تاریخ خود را به نام گلشن ابراهیمی تقدیم این پادشاه کرد. سلسله عادل‌شاهی بناهای قابل توجهی از خود بر جای نهاده‌اند، از جمله مسجد عظیمی که گنجایش پنج هزار نفر را دارد و هنوز هم پایرجا است<sup>(۱)</sup>.

### متکفر شهید آیت‌الله مطهری

می‌نویسد:

«عادل‌شاهیان، مذهب تشیع داشتند و در ترویج و تبلیغ امور دینی بسیار کوشش کردند و بسیاری از مناطق مرکزی هندوستان که در دست بت‌پرستان بود، در زمان علی‌عادل‌شاه به تصرف مسلمانان درآمد، در اردوی